



پس از تحریم صنایع نساجی

اشاره:

سابقه فعالیت در کارخانه‌هایی مانند پارسیلون، جوراب آسیا (استار لایت سابق) و بافت آزادی، به تنهایی کافی است تا دنیایی از تجربه و دانش فنی را به همراه خود داشته باشد و بتواند به مقایسه و ارزیابی صنایع نساجی و فعالان و سرمایه‌داران آن پیش از انقلاب، دوران جنگ و پس از انقلاب بپردازد. مهندس جوانشیر که دانش آموخته رشته مهندسی نساجی از دانشگاه پلی تکنیک انگلیس است، تمام تلاش و همت خود را به کار بسته تا در هر مجموعه‌ای که به عنوان مدیر کنترل کیفیت، مدیر تولید یا مدیر کارخانه منصوب می‌شود آن را احیا نماید و به تعبیر خود، کارخانه‌ای سالم و سرپا تحویل مدیران بعدی بدهد.

به اعتقاد وی، در کنار مشکلاتی مانند کمبود نقدینگی، تحریم‌های بین‌المللی، واردات بی‌رویه منسوجات و... عدم خودباوری بخش عمده‌ای از مشکلات ماست. وقتی در مورد یک موضوع قاطعیت به خرج ندهید زمینه سوءاستفاده دیگران را فراهم می‌کنید. وقتی توانمندی‌های خود را باور نداشته باشید و تصور کنید محصولات خارجی، کیفیت به مراتب بهتری از تولیدات داخلی دارد نمی‌توان انتظار توسعه و پیشرفت را داشت. مشروح گفت‌وگو با این متخصص کهنه‌کار و هم‌چنین مدیرعامل شرکت شرکت بازرگانی سپید آذین (نماینده انحصاری شرکت دوراک ترکیه - در بخش کیف، کفش، چرم و مبلمان) از نظر تان می‌گذرد:

گفت‌وگو با مهندس فرزین جوانشیر - مدیر بازرگانی - و محمود سپید دست - مدیرعامل شرکت بازرگانی سپید آذین

۴ بیوگرافی و سوابق تحصیلی و شغلی

متولد سال ۱۳۳۳ در شهر خرم‌آباد هستم. البته تمام اعضای خانواده‌ام در تهران متولد شده‌اند اما به دلیل مأموریت نظامی پدرم که آن سال‌ها به خرم‌آباد منتقل شده بودم، در این شهر چشم به جهان گشودم. تا چند سال در خرم‌آباد زندگی می‌کردیم، سپس به کرمانشاه رفتیم و از سال ۱۳۴۱ تاکنون نیز در تهران زندگی می‌کنم.

تحصیلات دبیرستان را در مدرسه «شهریار قلهک» سپری کردم. پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۴۹ به «انستیتو تکنولوژی تهران» رفتم و به تحصیل در رشته رنگرزی پرداختم. انتخاب این رشته دلیل خاصی نداشت شاید چون تعدادی از دوستان در این رشته به فعالیت می‌پرداختند و از آن بسیار تعریف می‌کردند تصمیم گرفتم در این رشته تحصیل کنم. پدرم همیشه توصیه می‌کرد که دنبال کارهای نظامی نرم و وارد مشاغل شوم که به اصطلاح آینده خوبی داشته باشد! نساجی در سال‌های ۴۹ و ۵۰ جزو رشته‌های بسیار سودآور بود و حدود ۵۰ تا ۵۵

در کارخانه نساجی غرب علاوه بر مدیر بخش تولید، تعدادی تکنسین لهستانی نیز حضور داشتند و قرار بود محصولات دیگری نیز به خط تولید افزوده شود که همه چیز با شروع جنگ متوقف ماند و متخصصین لهستانی به کشور خود بازگشتند

درصد از نیروهای متخصص کارخانه‌های نساجی، تکنسین‌ها و مهندسين خارجی بودند. در آن سال‌ها فقط دانشگاه پلی‌تکنیک تهران، فارغ‌التحصیل مهندسی نساجی تربیت می‌کرد و تفاوت بسیار فاحشی میان سطح سواد و معلومات دانش‌آموختگان پیش از انقلاب با فارغ‌التحصیلان نسل جدید وجود دارد. البته این تفاوت مختص پلی‌تکنیک نیست و تمام سیستم آموزشی دانشگاه‌های کشور را در بر می‌گیرد.

پس از دریافت مدرک فوق دیپلم، به تشویق پدر و تعدادی از دوستان، با توجه به تحصیل برادرم در انگلیس، تصمیم گرفتم جهت ادامه تحصیل راهی این کشور شوم. ابتدا به دانشگاه برادفورد و سپس به دانشگاه پلی‌تکنیک جنوب رفتم و اطلاعات و دانش فنی خود را در زمینه رنگرزی، چاپ و تکمیل افزایش دادم. مدرک مهندسی نساجی را از دانشگاه پلی‌تکنیک انگلیس دریافت کردم و آخرین رشته تحصیلی‌ام رنگرزی و تکمیل بود. اواخر دوران تحصیل با جریان گروگان‌گیری سفارت آمریکا در تهران همزمان شد و روابط اغلب کشورها با ایرانیان چندان مناسب نبود. برای تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد از یکی از دانشگاه‌ها معتبر انگلیسی پذیرش گرفته بودم اما به دلیل رفتار نامناسب مأمور بخش صدور ویزا، تصمیم گرفتم به ایران بازگردم.

مرداد ۱۳۵۹ به کشور بازگشتم در حالی که دانشگاه‌ها به دلیل انقلاب فرهنگی بسته شده بودند. حدود ۱۰ روز به شمال کشور سفر کردم تا به اصطلاح آب و هوایی عوض کنم. سپس به پیشنهاد یکی از دوستان در کارخانه «نساجی غرب» مشغول کار شدم (فکر می‌کنم

در حال حاضر این کارخانه مانند بسیاری از کارخانه‌های قدیمی، به خاطر‌ها پیوسته است) بیست روز پس از شروع فعالیت در نساجی غرب، مدیر بخش تولید که فردی لهستانی‌الصل بود از تسلط کامل من به زبان انگلیسی ابراز خشنودی کرد و توصیه کرد فقط به رشته تخصصی‌ام (رنگرزی)، تکیه نکنم و به‌عنوان مهندس نساج با تمام بخش‌های نساجی آشنا شوم. به همین دلیل مدتی در بخش کنترل کیفیت نساجی غرب نیز مشغول کار شدم و با کمک دو مهندس ایرانی (که هر دو دانش‌آموخته مهندسی نساجی پلی‌تکنیک بودند) تجارب و اطلاعات بسیار ارزشمندی در زمینه کنترل کیفیت به دست آوردم.

«نساجی غرب در آن سال‌ها در چه وضعیتی به سر می‌برد و چه تولیداتی داشت؟»

تولیدکننده نخ‌های سیستم پنبه‌ای بود و طرح توسعه نیز تدوین کرده بود. آن زمان نساجی غرب، حدود ۳۰۰ پرسنل داشت که از این تعداد، ۹۰ درصد اصفهانی بودند. با تکیه بر ۳۵ سال تجربه کار در صنعت نساجی معتقدم که بهترین و متعهدترین کارگران، اصفهانی، یزدی و سمنانی هستند، البته منکر زحمات، تلاش‌ها و دلسوزی سایر کارگران نیستم اما کارگران این سه شهر به اصطلاح از دل و جان کار می‌کنند.

در کارخانه نساجی غرب علاوه بر مدیر بخش تولید، تعدادی تکنسین لهستانی نیز حضور داشتند و قرار بود محصولات دیگری نیز به خط تولید افزوده شود که همه چیز با شروع جنگ متوقف ماند و متخصصین لهستانی به کشور خود بازگشتند. اگرچه نساجی غرب مورد بمباران مستقیم قرار نگرفت اما به دلیل همجواری با پایگاه هوانیروز، از بمباران‌ها بی‌نصیب نماند! و اصابت ترکش در قسمت موتورخانه، ژنراتور را از کار انداخت. با وخامت اوضاع، تصمیم گرفتم به تهران بازگردم و تمام مسیر کرمانشاه تا تهران (۵۰۰ کیلومتر) در اتوبوسی مملو از مسافر، ایستادم.

پس از بازگشت به تهران و با توجه به اوج گرفتن جنگ، ترجیح دادم در تهران بمانم و به شهرستان‌ها نروم. به «سازمان صنایع ملی ایران» مراجعه کردم که می‌دانید در آن مقطع زمانی، بخش عمده‌ای از کارخانه‌های صادره شده نساجی و غیرنساجی تحت پوشش آن قرار داشت. آقای مهندس عبدالله فرشی که از مدیران ارشد سازمان به شمار می‌آمد مرا به کارخانه جوراب استارلایت سابق (جوراب آسیا فعلی) معرفی کرد. آزمایشگاه این کارخانه حدود یک‌ساله بود که هیچ فعالیتی نداشت. آقای مهندس کرباسیان که از متخصصین و مهندسين موسسه استاندارد بود و پیش از انقلاب به‌صورت نیمه وقت در آزمایشگاه جوراب استارلایت، به تدوین استاندارد می‌پرداخت. به دلیل شرایط پس از انقلاب و اعتصابات کارگری، رفتار نامناسبی با ایشان صورت گرفت که موجب شد کارخانه را برای همیشه ترک کند. به همین دلیل درب آزمایشگاه یک سال بسته ماند و محصولات بدون هیچ‌گونه تدوین استانداری تولید می‌شدند!

استارلایت پیش از انقلاب، یکی از ۱۰ برند برتر دنیا بود و مدرن‌ترین و بیشترین ماشین‌آلات جوراب‌بافی آسیا را در اختیار داشت حتی به یاد دارم در سال ۱۳۶۲ که یک گروه تایوانی جهت بازدید به این کارخانه مراجعه کردند از مشاهده تعدد ماشین‌آلات جوراب‌بافی، گردبافی و کتن‌بافی بسیار شگفت‌زده شدند.

به‌عنوان مسئول آزمایشگاه جوراب آسیا، فعالیت خود را آغاز کردم. عملکرد و رفتارم به نحوی بود که کارگران به‌خوبی متوجه شدند خصوصیتی با آنان ندارم لذا اطلاعات خوبی از نحوه عملکرد ماشین‌آلات و خط تولید در اختیارم قرار می‌دادند. پس از چهارماه فعالیت، در دوره آموزشی کنترل کیفی موسسه استاندارد حضور یافتم و از تجارب آقایان کرباسیان، جنانی و نظیفی بهره‌مند شدم. یک‌ماه بعد با حفظ سمت مسئول آزمایشگاه، سرپرستی سالن رنگرزی و تکمیل نیز به من سپرده شد. سال ۱۳۶۴ به دلیل بروز اختلافاتی

شرق صادر می‌شد و شنیده‌هایی مبنی بر صادرات جوراب‌های نازک به اتریش وجود دارد. تولید و صادرات در ایران پیش از انقلاب، جایگاه بسیار مهمی داشت و تمام کشورهای حاشیه خلیج فارس، منسوجات مورد نیاز خود را از ایران تهیه می‌کردند و حتی به یاد دارم پارچه‌های گردبافی که در کارخانه‌های ایران، تکمیل و رنگرزی می‌شدند، در زمان حج و در بازارهای عربستان به نام تولید فرانسه و ... به حجاج ایرانی فروخته می‌شد! پیش از انقلاب، کیفیت محصولات ایرانی قابل مقایسه با تولیدات اروپایی بود زیرا از ماشین‌آلات مدرن اروپایی و امریکایی استفاده می‌شد و خرید ماشین‌آلات از چین، هند، ترکیه هیچ معنا و مفهومی نداشت اگرچه آن سال‌ها، صنعت نساجی چین و ترکیه در بازارهای بین‌المللی، حرفی برای گفتن نداشتند. طبیعت انقلاب به نحوی است که آنقدر گرفتار مسائل فرهنگی، صنعتی و ... شدیم تا از نوسازی و بازسازی صنایع غافل مانديم.

تا اسفند سال ۱۳۶۹ در جوراب آسیا به فعالیت ادامه دادم تا این‌که موقعیت بسیار خوبی به‌عنوان مدیر کارخانه شماره دو «شرکت بافت آزادی» برایم به وجود آمد. گروه کارخانه‌های تهرانی شامل استارلایت (به مدیریت پرویز معبودی)، نخ البرز (به مدیریت ضیاءالدین تهرانی)، بافت آزادی (به مدیریت آقای تهرانی)، نازنخ، منخ و فرنخ و پوشش رشت بود که در زمره بهترین کارخانه‌های ایران به شمار می‌آمدند. مدیریت ارشد و در واقع مغز متفکر گروه، آقای دکتر رکن‌الدین سادات تهرانی بود و آقای پورکاظمی نیز سهامدار بافت آزادی (ساکای سابق) و نخ البرز (پورسای سابق) بود. تمام کارخانه‌های تحت مدیریت این چند نفر، اشتغال‌های فراوانی برای هموطنان ایجاد کرد. شاید حدود ۱۰۰ نفر از پرسنل استارلایت و بافت آزادی (ساکا) با هزینه کارخانه به مکه مشرف شدند. سرمایه‌داران و کارآفرینان پیش از انقلاب از نظر مسائل فرهنگی، اعتقادی، فکری و شخصیتی تفاوت‌های بسیاری با سرمایه‌داران

حقوق بسیار خوبی نیز دریافت می‌کردم. زمانی که نسبت به انجام کاری، متعهد می‌شدم خانه و خانواده در درجه دوم اولویت قرار می‌گیرد و به انجام صحیح آن کار متمرکز می‌شوم. گاهی اوقات سی روز در کارخانه می‌ماندم و شرایط به نحوی پیش می‌رفت که نمی‌توانستم آن را رها کنم و به تهران برگردم.

پس از دو سال و نیم کار بی‌وقفه و افزایش دانش فنی و تجربه، به این نتیجه رسیدم که دیگر زمان رسیدگی به خانه و خانواده فرا رسیده‌است در همین اثنا، مدیرعامل وقت جوراب آسیا با من تماس گرفت و پیشنهاد همکاری مجدد را مطرح کرد. پیشنهاد وی را پذیرفتم و بار دیگر به کارخانه جوراب آسیا بازگشتم در حالی که علاوه بر آزمایشگاه و سالن رنگرزی و تکمیل، سالن تولید نیز در اختیارم قرار گرفت.

۴ این بار، شرایط تولید و کیفیت محصولات جوراب آسیا چگونه بود؟

تولیدات جوراب آسیا بسیار متنوع بود و از جوراب نوزاد و بچه‌گانه تا جوراب زنانه و مردانه را در بر می‌گرفت (انواع نخ‌های پلی‌آمید استرچ نمرات ۷۰/۲ و ۱۰۰/۲ و همچنین انواع نخ‌های پلی استر پنبه ۳۰/۲ و ۳۶/۲ و ۴۰/۲ و سایر نمرات مناسب) هم‌چنین به تولید پارچه‌های گردباف نیز می‌پرداخت. نخ‌های مصرفی کارخانه در قسمت گردباف نمره های ۳۶/۱ و ۴۰/۱ بودند که بهترین و مناسب‌ترین نمره نخ برای تولید پارچه های پوشاک محسوب می‌شود. بخش رنگرزی صرفاً به رنگرزی جوراب می‌پرداخت و پارچه‌ها جهت رنگرزی به سایر کارخانه‌ها ارجاع می‌شدند زیرا فضا و امکانات کافی برای رنگرزی پارچه در کارخانه وجود نداشت ضمن این‌که مدیران ارشد جوراب آسیا نیز تمایلی به راه‌اندازی بخش رنگرزی پارچه نداشتند.

در مورد کیفیت محصولات جوراب آسیا هم باید اشاره کنم که پیش از انقلاب، حدود ۴۰ درصد از کل تولیدات استارلایت به کشورهای بلوک

با مدیرعامل جوراب آسیا، تصمیم گرفتیم از این مجموعه جدا شوم و به کارخانه «پارسیلون» رفتیم. ابتدا در بخش مهندسی خدمات فروش و بازاریابی در دفتر تهران مشغول کار شدم اما پس از مدتی به این نتیجه رسیدم که حضورم در کارخانه بسیار موثرتر است، موضوع را با مدیرعامل وقت - آقای استکی - در میان گذاشتم و مورد موافقت ایشان قرار گرفت. به این ترتیب راهی خرم‌آباد شدم و به‌عنوان رئیس کنترل کیفی و جانشین مدیر برنامه‌ریزی و کنترل تولید فعالیت خود را ادامه دادم.

۴ زمانی که فعالیت شما در پارسیلون شروع شد، این کارخانه در چه شرایطی به سر می‌برد؟

کارخانه پارسیلون دقیقاً در اوج جنگ و بمباران‌ها راه‌اندازی شد اما با گسترش دامنه جنگ و تشدید حملات، نصب و راه‌اندازی بخش عمده‌ای از ماشین‌آلات زیرم آلمان ناتمام ماند. سطح زیربنای ساختمانی پارسیلون حدود صد هزار متر و زمین آن نیز دو میلیون متر مربع بود و برنامه‌های بسیاری برای توسعه پارسیلون در نظر گرفته شده بود. این کارخانه با ۱۸۰۰ کارگر چهار شیفته به‌دلیل نصب نیمه‌کاره ماشین‌آلات و وجود نقص کیفی در تولیدات، شهرت چندان خوبی در صنایع نساجی کشور نداشت.

زمانی که وارد پارسیلون شدم، تمام تلاش خود را به عمل آوردم تا مشکلات فنی خطوط تولید را با کمک تیم مهندسی بسیار توانمند و مجرب کارخانه، بررسی و رفع نمایم. همان‌طور که در ابتدای مصاحبه اشاره شد، متولد خرم‌آباد هستم که همین موضوع باعث شد کارگران بومی پارسیلون مرا همشهری خود بدانند و بسیاری از مشکلات و عیوب ماشین‌آلات و خط تولید را با من در میان بگذارند، من نیز این مسائل را به تیم مهندسی منتقل می‌کردم تا چاره‌ای برای رفع نارسایی‌های کارخانه بیندیشیم. تجارب ارزشمندی در پارسیلون کسب کردم و

سرمایه‌داران و کارآفرینان پیش از انقلاب از نظر مسائل فرهنگی، اعتقادی، فکری و شخصیتی تفاوت‌های بسیاری با سرمایه‌داران امروز دارند. آنان دغدغه بسیاری برای رفع نیازهای مردم و انجام کارهای خیر و خدایسندانه داشتند

امروز دارند. آنان دغدغه بسیاری برای رفع نیازهای مردم و انجام کارهای خیر و خدایسندانه داشتند. هرگز فراموش نمی‌کنم که هنگام تحصیل در انستیتو تکنولوژی تهران با زنده‌یاد لاجوردی- مدیر و مالک گروه صنعتی بهشهر- ملاقاتی داشتم. آن قدر این انسان بزرگوار و مقتدر مرا مورد لطف و احترام خود قرار داد که باور آن برای یک جوان بیست‌ساله بسیار دور از انتظار به نظر می‌رسید. اما برخی از سرمایه‌داران پس از انقلاب، برخلاف اسلاف خود، با زحمت و تلاش به ثروت نرسیده‌اند بلکه نگاهی به سوابق آنها نشان می‌دهد که با رانتهای دولتی و ضبط اموال کارخانه‌های مصادر شده به پول‌های بادآورده رسیده‌اند.

حدود ۱۵ سال در بافت آزادی به‌عنوان مدیر کارخانه فعالیت داشتم و با افتخار از آن روزها یاد می‌کنم زیرا یک کارخانه قدیمی و نیازمند تحول و بازسازی تحویل گرفتم و کارخانه‌ای پویا، فعال و قدرتمند تحویل مدیران ارشد آن دادم. به‌دلیل همسایگی با استارلایت، تأسیسات بخار، کمپرسور و منابع آبی کارخانه از طریق این مجموعه در اختیار بافت آزادی قرار می‌گرفت. زمانی که مدیریت کارخانه بافت آزادی را تحویل گرفتم، تحول بسیار اساسی در این سیستم به وجود آوردم برای مثال دیگ بخار و کمپرسور جدید نصب کردم، چاه آبی که از استارلایت تغذیه می‌شد و دریافت آن به میل و اراده مدیران استارلایت بستگی داشت! به‌طور مستقل احداث شد. یکی از دلایل موفقیتیم را عدم وابستگی به ترکیبات مدیریتی می‌دانم به همین دلیل طی ۱۵ سال، ۴-۵ هیئت مدیره سرکار آمدند و عوض شدند اما

من در سمت خود باقی ماندم تا بازنشسته شدم. البته حدود شش ماه در «شرکت ایران‌پاشا» و دو سال در «کارخانه نساجی فیروزه مشهد» به عنوان قائم مقام مدیر عامل و مدتی در شرکت احسان پود کار کردم. اما در ادامه در رابطه با شرکت بافت آزادی کل ماشین‌آلات بافت و تولید قبل از فروش به قرار زیر بود:

سالن کتن با ۶۱ دستگاه کتن‌بافی، سالن راشل با ۳۷ دستگاه راشل، سالن گردباف با ۸۰ دستگاه و سالن چله‌پیچی با ۱۰ دستگاه چله‌پیچی مستقیم به تولید می‌پرداخت و تمام دستگاه‌های بافت آزادی از نظر مدل و عرض ماشین در ایران منحصر به فرد بودند. بافت آزادی در سال ۱۳۴۳ راه‌اندازی شد و به دلیل تعمیرات به موقع و نگهداری مناسب، هنوز ماشین‌آلات قدیمی آن فعال هستند. تولیدات کارخانه مذکور انواع پارچه‌های کرپ، داچلون، کرکی، آستری، پلیسه، توری کتن (توری چشم‌بلیلی)، گرم‌کن، انواع پارچه‌های چاپی و رنگرزی شده و سایر تولیدات بود و بخش عمده‌ای از آن صادر می‌شد.

تا سال ۱۳۸۷ که بازنشسته شدم، کارخانه بافت آزادی به اصطلاح سالم و سرپا بود البته در سال ۱۳۷۶ به دلیل اختلاف با مدیر وقت، استعفا دادم. آقای میراحمدی- مالک کارخانه نساجی فیروزه مشهد- پیشنهاد کار در بخش بازرگانی را مطرح کرد. در ابتدا به‌عنوان مسئول بازرگانی مشغول کار شدم. بعدها مدیران مجموعه تصمیم گرفتند کارخانه بزرگی در مشهد راه‌اندازی نمایند و پس از مشاهده نقشه تأسیسات کارخانه و سوله نیمه‌کاره، قرار شد برای راه‌اندازی کارخانه در مشهد مستقر شوم. سوله نیمه کاره آن هم بدون منبع آب را تحویل گرفتم و پس از دریافت مجوزهای اولیه و مقدمات کار، ۴ سوله بسیار بزرگ راه‌اندازی شد. در ابتدا نام مجموعه «تولیدی بافندگی نخ فیروزه مشهد» بود اما پیشنهاد کردم اسم آن به «شرکت نساجی فیروزه مشهد» تغییر پیدا کند که نام مختصر و مفیدتری است!

تولیدات این مجموعه پارچه‌های گردباف و

بروردی و گیپور بود و تمام ماشین‌آلات آن از شرکت‌های معتبر تهیه شد. یکی از سازندگان ماشین‌آلات گردباف، شرکت کیم‌یانگ کره‌جنوبی بود که نمایندگی آن در ایران برعهده «شرکت ایران پاشا» است. ۱۰ دستگاه ماشین بروردی نیز از شرکت سوئسی لیسر (Lasser) خریداری و نصب گردید. در مجموع یک سوله نیمه‌کاره به کارخانه‌ای با ماشین‌آلات مدرن گردبافی و بروردی با ۷۰ نفر کارگر تبدیل شد.

پس از مدتی به‌دلایلی از کارخانه مشهد به دفتر مرکزی (بخش بازرگانی) تهران منتقل شدم. در همین زمان شرکت ایران پاشا درخواست همکاری را مطرح کرد. آقای مهندس محمد میری- مدیرعامل- برای من حکم استادی دارد زیرا نکات مدیریتی فراوانی از ایشان آموخته‌ام و احترام فوق‌العاده‌ای برای این صنعتگر قائل هستم. مدیریت فروش بخش نخ ایران پاشا به من سپرده شد. در همین زمان مدیرعامل وقت بافت آزادی- آقای آل‌احمد- و عضو هیئت‌مدیره و معاونت فنی تولید- آقای مهندس جلالی- با من تماس گرفتند و قرار شد برای مذاکره به کارخانه بروم. پس از صحبت‌های اولیه و توافق و ابراز تمایل دو جانبه بار دیگر به بافت آزادی بازگشتم، البته می‌دانستم آقای مهندس میری با رفتن من مخالفتی نخواهد کرد اما در قالب نامه و تماس تلفنی موضوع را با وی در میان گذاشتم که برایم آرزوی موفقیت کرد. این بار بسیار قدرتمندتر از گذشته فعالیتیم را به‌عنوان مدیر کارخانه شماره ۲ بافت آزادی شروع کردم و نوع تولید، خرید، فروش، منابع آب، تأسیسات بخار و ... را مورد بهینه‌سازی قرار دادم. با اطمینان عنوان می‌کنم پس از بازنشستگی من، بقا و ادامه حیات بافت آزادی مدیون تلاش و زحمات دلسوزانه آقایان دکتر حورزاد و مهندس جلالی- اعضای هیئت مدیره- است و بعید می‌دانم در صورت عدم حضور این افراد، بافت آزادی جایگاه ارزشمند و قابل توجه خود را در زمان معاصر حفظ می‌کرد.

سال ۱۳۸۷ همزمان با آقای آل‌احمد بازنشسته

برخی معتقدند سوءمدیریت‌ها باعث رکود صنعت نساجی شده است، بعضی هم تحریم‌ها را عامل اصلی بحران می‌دانند، قاچاق و واردات بی‌رویه منسوجات نیز یکی از دلایل عدم رونق نساجی به شمار می‌آید اما معتقدم که در کنار تمام ایرادات عنوان شده عدم خودباوری بخش عمده‌ای از مشکلات ماست

به یکی از قطب‌های تجاری و اقتصادی مهم در خاورمیانه و بخش‌هایی از آسیا تبدیل خواهد شد. شعار «ما می‌توانیم» تحقق پیدا می‌کند به شرط این که مهره‌ها به‌طور صحیح در جای خود قرار گیرند.

محمود سپید دست - مدیرعامل شرکت بازرگانی سپید آذین - نماینده انحصاری نخ دوراک ترکیه در صنعت کیف، کفش، محصولات چرمی و مبلمان - ۸۰ درصد کارخانه‌های ترکیه محصولات دوراک استفاده می‌کنند و به ۳۲ کشور صادرات دارد. به دلیل کیفیت بسیار بالای نخ‌های دوراک، قیمت آن گران است بنابراین مدیران دوراک تمایلی به حضور در بازار ایران نداشتند از طرف دیگر مدیران ایرانی نیز به دنبال خرید نخ‌های ارزان قیمت بودند.

چهار سال پیش مدیران دوراک تصمیم گرفتند وارد بازار ایران هم بشوند که پس از آشنایی‌های اولیه و سنجش فعالیت‌های ما، از سال ۱۳۹۰ چرم نمایندگی این شرکت در بخش کیف، کفش، چرم و مبلمان را برعهده گرفتیم و خوشبختانه روند رو به رشد خود را طی می‌کنیم. کمبود نقدینگی و تحریم‌ها تولیدکنندگان را با چالش‌های بسیاری روبرو کرده و از سوی دیگر زمینه‌ای برای صادرات وجود ندارد البته گام‌های موثر و مثبتی برای کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی برداشته‌ایم و در آینده این گام‌ها را بیشتر و بلندتر خواهیم داشت. به اعتقاد من تا زمانی که سیاست‌های دولت و نگاه دولتمردان نسبت به تولید تغییر نکند، هیچ بهبودی در شرایط تولید و تولیدکننده به وجود نخواهد آمد.

سال ۱۳۹۰ (به دعوت موقت ایران پاشا و موافقت اینجانب) در غرفه ایران پاشا برای برگزاری نمایشگاه بین‌المللی نساجی نمایندگانی از ترکیه، ایتالیا، اسپانیا و کره جنوبی حضور داشتند و همان‌طور که می‌دانید ایران پاشا یکی از شرکت‌هایی است که متراژ وسیعی از فضای غرفه نمایشگاه را هر سال به خود اختصاص می‌دهد و بازدیدکنندگان بسیاری را جذب خود می‌کند. یکی از شرکت‌ها در محصولات خود از نخ شرکت دوراک ترکیه استفاده کرده بود و در یکی از جلسات با شرکت بازرگانی سپید آذین و آقای سپید دست - نماینده انحصاری نخ دوراک در ایران - آشنا شدم و به این ترتیب زمینه همکاری‌های بعدی من و این شرکت شکل گرفت. دوراک ترکیه، یکی از ۵ برند برتر نخ دوخت در دنیا به شمار می‌آید و به‌عنوان مدیر بازرگانی شرکت بازرگانی سپید آذین فعالیت خود را شروع کرده که هنوز هم ادامه دارد.

پیش‌بینی شما از وضعیت آینده نساجی ایران پس از توافقات هسته‌ای و رفع تحریم‌ها چیست؟

برخی معتقدند سوءمدیریت‌ها باعث رکود صنعت نساجی شده است، بعضی هم تحریم‌ها را عامل اصلی بحران می‌دانند، قاچاق و واردات بی‌رویه منسوجات نیز یکی از دلایل عدم رونق نساجی به شمار می‌آید اما معتقدم که در کنار تمام ایرادات عنوان شده عدم خودباوری بخش عمده‌ای از مشکلات ماست. وقتی در مورد یک موضوع قاطعیت به خرج ندهید زمینه سوءاستفاده دیگران را فراهم می‌کنید. وقتی توانمندی‌های خود را باور نداشته باشید و تصور کنید محصولات خارجی، کیفیت به‌مراتب بهتری از تولیدات داخلی دارد نمی‌توان انتظار توسعه و پیشرفت را داشت. پیش‌بینی می‌کنم تا دو سال دیگر، وضعیت بازار نه‌تنها بهبود پیدا نکند بلکه بدتر هم شود زیرا پس‌لرزه‌های تحریم خود را نشان داده است. پس از سه سال با برنامه‌ریزی دقیق و عزم ملی ایران

شدم و آقای مهندس جلالی به‌عنوان مدیرعامل انتخاب شدند. در آخرین روز حضور در کارخانه، بغض سنگینی در گلویم سنگینی می‌کرد زیرا بدرقه‌ای که کارگران و مدیران کارخانه از من به‌عمل آوردند بسیار باشکوه و به‌یاد ماندنی بود. آن روز لوح تقدیری به من اهدا شد که برایم بسیار ارزشمند و افتخاربرانگیز است.

پس از بافت آزادی و بازنشستگی، مدتی (چند هفته) بیکار بودم و این بیکاری در نظر من یک سم مهلک و مرگ تدریجی بود. به پیشنهاد یکی از دوستان صمیمی‌ام یعنی آقای مهندس وحید حیدری - مدیرعامل شرکت هیراد کارا ماشین - همکاری با مجموعه ایشان را آغاز کردم؛ (واردات ماشین‌آلات رنگرزی، چاپ و تکمیل نساجی). حدود پنجاه روز به صورت تمام وقت در کارخانه بافت بلوچ ایرانشهر به‌عنوان هماهنگ‌کننده‌ی نصاب‌های ماشین‌آلات هندی مشغول کار شدم و با خود عهده کرده بودم تا زمانی که این پروژه به اتمام نرسد به تهران باز نگردم. در مجموع سه ماه و نیم در بافت بلوچ حضور مستمر داشتم که ماشین‌آلات بسیاری نصب و راه‌اندازی گردید.



محمود سپید دست